

معانی استعار، لغات و آرایه‌های ادبیات پایه نهم

معنی لغات، بیات و آرایه‌های ادبی در سوره

جان: روح	برنگذرد: عبور نکند
نام: اینجا به معنی کلمه‌ای که برای نامیدن انسان یا چیزی به کار می‌رود.	جای: مکان
رهنما: هدایت کننده	کیوان: سیاره زحل
گردان سپهر: آسمان گردنده	فروزنده: روشنی دهنده، تابان
ناهید: سیاره زهره	مهر: خورشید
بینندگان: دو چشم (بیننده: چشم)	آفریننده: منظور خدا
نیز: در اینجا به معنی هرگز	اندیشه: تفکر، فکر
جایگاه: مکان	ستودن: ستایش کردن، پرستیدن
میان بستن: کنایه از آماده بودن برای کاری	برنا: جوان
رخ: چهره، صورت	تنبیه: آگاه کردن، هوشیار کردن
بامداد: صبح زود، در این درس به معنی صبح زود اول بهار	لیل: شب
نهار: روز	تماشا: نگاه کردن به چیزی به قصد تفریح
آفرینش: آفریده‌های جهان	خداوند دل: صاحب دل، انسان عارف (خداوند به معنی صاحب)
دل ندارد: نداشتن احساس و عاطفه	اقرار: اعتراف
عجب: عجیب	دیوار وجود: (وجود: هستی) دیوار وجود منظور آفریده‌های این جهان
فکرت: فکر و اندیشه	تسبیح: ستایش کردن، نیایش کردن، خدا را به پاکی یاد کردن
مستمع: شنونده	اسرار: جمع سر به معنی رازها
جهالت: نادانی	خفته: انسان غافل و بی خبر
حیف: افسوس، دریغ	غفلت: فراموشی
صدبرگ: نوعی گل سرخ با گلبرگ‌های پُر پُر و زیاد	الوان: رنگارنگ
عنب: انگور	حیران: سرگردان
یاقوت: سنگ قیمتی و با ارزش به رنگ‌های سرخ، زرد و کبود	حُقه: صندوقچه‌ای که در آن جواهر نگهداری می‌کردند
مسخر: رام و مطیع	تقدیر: سرنوشت، فرمان خدا
هزار: در اینجا منظور کثرت	کرم: بخشش
انعام: بخشش، نعمت دادن	بار: آفریننده، خالق، نیکوکار
گوی: توپ کوچک	انعام: چهارپا
گوی ربودن: کنایه از پیروز شدن	راست‌روان: انسان‌های درستکار
پیر: راهنما، شیخ، مرشد	سعادت: خوشبختی
درنگ: صبر، مکث	کج رفتار: انسان‌های بدکار
گرد خویش گشتن: با خود اندیشیدن، به کار خود توجه کردن	ساعتی: یک ساعت، مدتی
	معرفت: شناخت چیزی

معنی بیت ۱: پروردگارا، همیشه به یاد تو سخن می‌گویم؛ زیرا تو پاک و منزّه هستی. در زندگی، شیوه‌ای در پیش می‌گیرم که تو آن را به من نشان بدهی و بیاموزی.

ملک: استعاره از خدا/مصرع اول به آیه «الحمد لله رب العالمین» و مصرع دوم به آیه «اهدنا الصراط المستقیم...» تلمیح دارد. بیت از شش جمله تشکیل شده است. «الف» در ملکا، حرف ندا است.

بیت ۱: سخن را به نام خدایی که خالق روح و خرد است، آغاز می‌کنم، زیرا خداوند از همه اندیشه‌ها و خردها، برتر و بالاتر است. (فکر ما بیشتر از این نمی‌تواند، عظمت و حقیقت خداوند را درک کند).

اندیشه و خرد: مراعات نظیر/ در مصراع اول، فعل «آغاز می‌کنم» به قرینه معنوی حذف شده است.

بیت ۲: پروردگار که همه پدیده‌ها و همه مکان‌ها را به وجود آورده است و به آن‌ها روزی داده و به راه راست هدایت کرده است. واج آرایبی: «خ» و «ن»

بیت ۳: خداوندی که سیاره زحل و آسمان گردنده را آفرید و به ماه و زهره و خورشید، روشنایی بخشید. (در گذشته مردم اعتقاد داشتند که زمین ثابت و آسمان در حال چرخش است). مراعات نظیر: کیوان، سپهر، ماه، ناهید و خورشید

بیت ۴: به وسیله چشم‌ها نمی‌تواند خداوند را ببینی، بنابراین چشمانت را برای این کار بیهوده آزار نده.

بیت ۵: اندیشه و خرد انسان نمی‌تواند خداوند را درک کند، چون که خداوند، مادی نیست و از همه پدیده‌ها و مکان‌های مادی، بالاتر و برتر است. راه نیافتن اندیشه: کنایه از درک نکردن اندیشه و خرد

بیت ۶: هیچ کس نمی‌تواند خدا را آن چنان که شایسته است، ستایش کند، بنابراین باید کمر خدمت را ببندی و خداوند را بندگی و اطاعت کنی.

هست و بست: جناس / واج آرایبی: «ب» در مصراع دوم / میان بندگی بستن: کنایه از آماده بندگی شدن.

بیت ۷: هر کس که از دانایی (آگاهی) برخوردار باشد، بسیار توانمند و قدرتمند است. علم، سبب می‌شود که انسان‌های پیر، در دلشان، احساس نشاط و شادابی کنند. توانا و دانا و برنا: آرایه جناس / برنا و پیر: تضاد

بیت ۸: چشمی وجود ندارد که چهره زیبای تو را نبیند و هیچ گوشی نیست که صدای تو را نشنود. (آثار و نشانه‌های تو قابل درک و شناخت است). دیده، گوش و رخ: مراعات نظیر

بیت ۹: در صبح اول بهار که طول شب و روز آن یکسان است، به صحرا رفتن و تماشا کردن گل‌های زیبای بهاری، لذت بخش است. لیل و نهار: تضاد / بهار و نهار: جناس

بیت ۱۰: تمام پدیده‌های آفرینش برای آگاه کردن، انسان‌های عارف است و اگر کسی وجود خدا را انکار کند و به خدا ایمان نیاورد، ذوق و احساسی ندارد. واج آرایبی: «د» / که و به: جناس / دل: مجاز از احساس و عاطفه

بیت ۱۱: هر کسی با این همه نقش‌ها و پدیده‌های عجیب هستی به آفریننده آن‌ها نیندیشد، همانند عکس و تصویر روی دیوار بی احساس و بی روح است. در و دیوار: مراعات نظیر / دیوار وجود: اضافه تشبیهی / بر و در: جناس

بیت ۱۲: کوه، دریا و درختان (همه موجودات) در حال نیایش خداوند هستند؛ اما هر شنونده‌ای این راز را درک نمی‌کند.

کوه، دریا و درختان: مراعات نظیر / بیت تلمیح به آیه: «تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». «هفت آسمان و زمین و هر که در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی‌کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است.»

بیت ۱۳: آیا خبر داری که پرندگان سحری به هنگام صبح می‌گویند: ای انسان غافل، از بی خبری و نادانی رها شو.

خواب، سحر خفته: مراعات نظیر / سحر و سر: جناس / خواب جهالت: اضافه تشبیهی / سر از خواب جهالت برداشتن: کنایه از آگاهی و بیداری

بیت ۱۴: تا کی می‌خواهی مانند گل بنفشه، در غفلت و نادانی به سر ببری. حیف است که تو بی‌خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

بنفشه و نرگس: مراعات نظیر / چو بنفشه: تشبیه / در و سر: جناس / بنفشه در اینجا نماد و غفلت و سرافکنندگی و نرگس نماد بینایی و آگاهی / سر غفلت در پیش گرفتن: کنایه

بیت ۱۵: تنها خداوند بزرگ است که می‌تواند از چوب درخت، میوه‌های رنگارنگ و از خار، گل‌های سرخ زیبا، پدید آورد.

چوب: مجاز از درخت / گل و خار: تضاد

بیت ۱۶: عقل از زیبایی خوشه طلایی انگور، متحیر است و فهم از درک زیبایی و ظرافت‌های دانه‌های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمند، می‌درخشند، ناتوان است. حیران شدن عقل و عاجز بودن فهم: تشخیص / عنب و انار: مراعات نظیر / حقه یاقوت انار: اضافه تشبیهی

بیت ۱۷: خداوند پاک و بی‌عیب با فرمان خود، تمام پدیده‌ها و موجودات را (ماه، خورشید و شب و روز) مطیع خود کرده است.

لیل و نهار: تضاد / ماه و خورشید: مراعات نظیر / بیت تلمیح به آیه قرآن دارد.

بیت ۱۸: اگر همه مردم تا روز قیامت درباره بخشش و لطف خداوند سخن بگویند، باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند، گفته نمی‌شود. یک و هزار: تضاد

بیت ۱۱: پروردگارا، نعمت‌های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکرگزاری نمی‌تواند، شکر نعمت‌های بی‌کران تو را به جای آورد.

نعمت، شکر، انعام و شکرگزار: مراعات نظیر / زعدد بیرون است: کنایه از بی‌شمار بودن

بیت ۱۲: ای سعدی، انسان‌های درستکار به سعادت و خوشبختی می‌رسند؛ بنابراین تو هم انسانی راستگو و صادق باش، زیرا انسان بدرفتار به هدف و مقصودش نمی‌رسد. که و به: جناس / گوی سعادت: اضافه تشبیهی / گوی بردند: کنایه از دست یافتن و سبقت گرفتن / به منزل نرسد: کنایه از به نتیجه و هدف نرسیدن.

معنی نكات، بیات و آریه‌های ادب دوس دوم

بدان: آگاه باش	صُنع: آفرینش
تعالی: بلند مرتبه	نهرها: جوی‌ها
جواهر: جمع جوهر به معنی گوهرها و سنگ‌های قیمتی	نباتات: جمع نبات به معنی گیاهان
بر: خشکی	بحر: دریا
میغ: ابر	رعد: صدای ابرها
قوس قزح: رنگین کمان	علامات: جمع علامت به معنی نشانه‌ها
عجایب: جمع عجیبه به معنی شگفتی‌ها	آیات: جمع آیه به معنی نشانه‌ها
اندر: در	بساط: فراش، گستردنی
جوانب: جمع جانب به معنی جانب، اطراف، کناره‌ها	فراخ: گشاد، وسعت، گسترده
سخت: محکم	لطیف: خوش گوار، گوارا
دیبای هفت رنگ: پارچه ابریشمین رنگین	بلکه: علاوه بر این، اضافه بر این
مرغان هوا: پرندگان آسمان	نیکوتر: زیباتر
چون: چگونه	آشیان: لانه
نقش: نقاشی	کنده کرده باشند: کنده‌کاری (گچ بری) کرده باشند.
صفت: وصف کردن	قندیل: چراغ آویزان، چراغدان
مختصر: کم و کوتاه، ناچیز	مَثَل: وصف حال، داستان
مَلک: پادشاه	جمال: زیبایی
صورت: ظاهر	سریر: تخت، اورنگ
مُلک: پادشاهی، مملکت	قناعت: خرسند بودن به مقدار کم، خشنود بودن
بستان: بوستان، گلزار	مدهوش: سرگشته، سرگردان
متحیر: حیران، سرگردان	پيله: تارهایی که کرم ابریشم از بزاق دهانش به دور خود می‌تند.
کی: چه وقت، چه زمانی	تنی: بیافی، تار بافتن عنکبوت یا کرم ابریشم
فروتنی: متواضع بودن	منزوی: گوشه‌گیر، گوشه‌نشین
خلوت: تنهایی، دوری کردن از دیگران	محبس: زندان
رستن: رهایی، آزاد شدن	از این روی: به این علت
منحنی: خمیده	دیدنی: قابل دیدن، شایسته دیدن
حبس: زندان	وارهم: رها شوم
بهر: برای	

آریه‌های ادب دوس دوم: آفتاب، ماه و ستارگان: مراعات نظیر / زمین، کوه و بیابان: مراعات نظیر / جواهر و معادن: مراعات نظیر / میغ، باران، تگرگ، قوس و قزح: مراعات نظیر / آسمان و زمین: تضاد / بر و بحر: تضاد / سنگ، آب، لطیف و روان: مراعات نظیر / زمین چون دیبای هفت رنگ: تشبیه / خانه خدا: استعاره از دنیا/ این عالم مانند خانه خدا: تشبیه / زمین مانند فرش: تشبیه / سقف: استعاره از آسمان/ ماه مانند چراغ: تشبیه / آفتاب مانند شعله: تشبیه / ستارگان مانند قندیل:

تشبیه/ ماه، آفتاب و ستاره: مراعات نظیر/ مختصر بودن چشم: کنایه از درک نکردن و کوتاه نظر بودن/ مثل تو چون مورچه‌ای: تشبیه/ قصر و ملک و غلام: مراعات نظیر/ بستان معرفت: اضافه تشبیهی

- کاربرد واژه چون: ۱- گاهی چون به معنی از قبیل و حرف اضافه است، مانند: چون کوه و بیابان و نهرها
 ۲- چون به معنی چگونه . نقد قید پرسشی دارد، مانند: غذای خویش چون به دست می‌آورد.
 ۳- چون به معنی مثل و مانند که آرایه تشبیه می‌سازد، مانند: مثل تو چون مورچه‌ای است که ...

بیت دوم پرواز مرغ با فروتنی از کرم پرسید؛ تا چه وقت می‌خواهی به دور خود پيله ببافی و چرا اقدام به رهایی نمی‌کنی؟

این شعر به صورت منظره است و در قالب قطعه سروده شده است. حرف زدن کرم و مرغ: تشخیص/ مرغ: نماد انسانی که با وجود توانایی، تلاش نمی‌کند و کرم نماد انسان، آزاده و تلاش‌گر

بیت ۱: تا کی می‌خواهی تنها و گوشه گیر باشی؟ و تا کی می‌خواهی در جسم خود زندانی باشی؟ محبس تن: اضافه تشبیهی/ تنی در بیت اول و دوم جناس

بیت ۲: کرم پاسخ داد: به فکر آزادی خود هستم، برای همین، در گوشه‌ای تنها نشسته‌ام. (گوشه‌گیری کرده‌ام) پاسخ دادن کرم: تشخیص

بیت ۳: هم‌سن‌های من تبدیل به پروانه شدند و از پيله، بیرون آمدند و قابل دیدن شدند. قفس: استعاره از دنیا

بیت ۴: در زندان و تنهایی به سر می‌برم تا به وسیله مرگ، از این جهان رها شوم یا برای پریدن، بال و پر درآورم. (زندگی کنم)

بیت ۵: ای مرغ خانگی، اکنون برای تو چه اتفاقی افتاده است که تلاش نمی‌کنی و بال پرواز نمی‌گشایی تا از این زندگی سراسر رنج خودت را رها کنی.

ای مرغ خانگی: تشخیص (منادا قرار دادن غیر انسان تشخیص دارد) / مرغ و پر: مراعات نظیر/

بیت ۶: در زندگی شناخت و بررسی احساس و اندیشه، فرصت خوبی است، ما این نکته را نوشته‌ایم، می‌خواهی به آن عمل کن یا گوش نکن.

مطالعه و خواندن و نوشتن: مراعات نظیر/ واج‌آرایی حرف «خ» و «ن»/ دل: مجاز از وجود/ بخوان و نخوان: تضاد

معنی لغات بیت و آرایه‌های بیت دوم

پر تب و تاب: پر از شور و هیجان	دو چشم دیگر: یک دوست، دوستی دیگر
خودشناسی: آگاهی شخص از ضعف‌ها و توانایی‌های خود	نقد: بررسی کردن خوبی‌ها و عیب‌های کسی
دیدگان: چشمان	پرسشگر: کسی که درباره امری، پرسش می‌کند.
نیکبختی: خوشبختی، سعادت‌مندی	بی‌هیا هو: بدون سر و صدا
اصلاح: خود را از عیب و نقص پاک کردن	خودشکن: با هواهای نفسانی مبارزه کردن، غرور و خودخواهی را رها کردن
گاه: مخفف گاه به معنی زمان	شایستگی: لیاقت و شایسته بودن
خودپسندی: غرور و خودخواهی	پندار: خیال، وهم
متاع: کالا، جنس	غنیمت: قدر، ارزش به دست آمده
باری: یک بار	فرصت: وقت مناسب برای انجام کاری
حاجت: نیاز	آزادگان: جوانمردان، وارستگان
بردباری: شکیبایی	نشانند: کاشتند
عار: ننگ، عیب، باعث سرافکندگی	بصیرت: بینایی، آگاهی
زنگار: زنگ، تیرگی	خوشه: چند دانه به هم پیوسته
خروار: واحد اندازه‌گیری وزن	دریغا: افسوس
هشیار: آگاه	راست: درست
نیک اندیش: خیرخواه، خوش نیت	خسروی: پادشاهی
فرتوتی: پیری، سالخورده‌گی	میل: علاقه
آرزو: میل، خواسته	اعمال: جمع عمل به معنی کارها
نشانی: بکاری	حرص: زیاده خواهی

معنی بیت ۲۸: اگر آینه (دوست خوب) عیب‌های تو را به درستی نشان داد، نباید آینه را بشکنی (ناراحت کنی) و از واقعیت‌ها فرار کنی، بلکه کار درست آن است که خود را اصلاح کنی و از غرور و تکبر دوری کنی. راست و خطا: تضاد/خودشکن: کنایه از اصلاح کردن خود

معنی بیت ۲۹: **معنی بیت ۲۹:** دوره جوانی، هنگام کار و نشان دادن لیاقت است. زمان تکبر و خیال پردازی نیست.

بیت ۳۰: اگر دوران خوش جوانی را از دست بدهی، دیگر نمی‌توانی آن را به دست بیاوری، زیرا جوانی را در هیچ کجا نمی‌فروشند.

متاع جوانی: اضافه تشبیهی/فروختن، خریدن، متاع، بازار: مراعات نظیر/بازار: استعاره از دنیا

بیت ۳۱: قدر جوانی خود را بدان و به دنبال حقیقت باش، زیرا فرصت زندگی کردن برای هر کس یک بار بیشتر نیست.

بیت ۳۲: همانطور که برای داخل شدن از در استفاده می‌شود نه دیوار، تو هم تا وقتی که راه راست وجود دارد از بیراهه نرو.

راست و کج: تضاد/در و دیوار: مراعات نظیر/بر و در: جناس/راه راست به در و راه کج به دیوار تشبیه شده است/مصراع اول کنایه از به بیراهه نرفتن

بیت ۳۳: از انسان‌های آزادمرد، شکیبایی و تلاش را یاد بگیر و بدان که آموختن از انسان‌های دیگر ننگ و عار نیست.

بیت ۳۴: تا وقتی که دل تو دچار آلودگی و گناه نشده با بینش و بصیرت در وجود خود و کارهایت، اندیشه کن.

چشم و نگر: مراعات نظیر/آینه: استعاره از دل/زنگار: استعاره از تیرگی، لغزش و گناه/واج آرایی حرف «ر»

بیت ۳۵: قطعا با جمع شدن دانه‌ها و خوشه‌ها خرمن به وجود می‌آید. هیچ دانه و خوشه‌ای در آغاز خرمن نبوده است.

دانه، خوشه و خروار: مراعات نظیر/واج آرایی حرف «خ»/تکرار واژه خوشه و خروار

بیت ۳۶: روزگار سراسر درس و عبرت است اما افسوس که انسان آگاه و هوشیاری وجود ندارد، که از این همه درس، پند و عبرت بگیرد.

درس و شاگرد: مراعات نظیر/تلمیح به حدیث حضرت علی(ع): ما اکثر العبر و اقل الاعتبار: عبرت‌ها چه بسیارند و عبرت‌گیرندگان چه اندک.

درس باستان‌پند: صحرا و باغبان و نهال: مراعات نظیر/درخت و بنشانی: مراعات نظیر/درخت اعمال نیک: اضافه تشبیهی

معنی لغات، بیات و آرایه‌های ادبی در چهارم

هم‌دلی: یکدلی، صمیمیت	خرسندی: قانع بودن، خشنود بودن
در واقع: در حقیقت، به درستی	خوشی و ناخوشی: آسایش و سختی
مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبتی، دوستی	دل‌انگیز: پسندیده، زیبا
سبکی: در اینجا به معنی راحتی و آسایش	صفا: پاکی
ذوق: شوق و اشتیاق	همواره: همیشه
مصائب: جمع مصیبت به معنی بلاها و سختی‌های بزرگ	مشورت: از نظر دیگران استفاده کردن
لاف: ادعا	منش: خوی، رفتار
کردار: رفتار، روش	آیین: شیوه، روش
طبیعت: سرشت، خلق و خوی	طریقت: راه و روش
متهم: کسی که کار بدی به او نسبت داده شود	نبوت: پیغمبری، رسالت
اصحاب: جمع صاحب به معنی یاران	کهف: غار
گرایش: میل، علاقه	متعالی: بلند مرتبه
نیکوخال: دارای ویژگی‌های خوب و پسندیده	اشتیاق: رغبت بسیار، شوق
اغلب: بیشتر	گویی: انگار
حواس: جمع حس، ذهن	نغمه: آواز، آهنگ
پرشور: همراه با عواطف تند	جنبه: حالت، ویژگی
موهبت: بخشش، دهش	نهفته: پنهان
تمرکز: متوجه یک موضوع شدن	اعتنا: توجه و دقت نظر داشتن به چیزی
متقاعد شدن: پذیرفتن، قبول کردن	صرفا: تنها

لطافت: نرمی	مخملی: از جنس مخمل، نرم و لطیف
مهیج: آنچه موجب هیجان شود	مایه تاسف: باعث افسوس خوردن
معرفت: شناخت، علم	کمال: صفت‌های بدون عیب، دانایی
قابلیت: توانایی، استعداد، لیاقت	ارزیابی: بررسی کردن چیزی
نادیده نمی‌گیرد: مورد توجه قرار نمی‌دهد	تجسم: در نظر آوردن، تصور چیزی در ذهن
بوم و بر: سرزمین	گرانمایه: ارجمند و عزیز
دیرینه: کهن	گهر: مروارید

معنی بیت ۳: تلاش کن که از دوست بد دوری کنی، زیرا دوست بد از مار ترسناک هم، بدتر است.

واج آرایی: «ب» و «د» / یار بد به ما بد تشبیه شده است / یار و مار: جناس / بد و بد: تکرار

بیت ۴: مار بد تنها جان تو را می‌گیرد و نابود می‌کند اما یار و دوست بد علاوه بر اینکه جان تو را می‌گیرد، ایمان و اعتقادات تو را نیز از بین می‌برد.

مار و یار: جناس / واج آرایی حرف «ب» / تکرار جان و جان

بیت ۵: با انسان‌های بد، کمتر دوستی و همنشینی کن زیرا انسان‌های بد تو را که پاک هستی، آلوده می‌کنند. پلید و پاکی: تضاد / واج آرایی حرف «ب»

بیت ۶: لکه‌ای ابر آفتاب به این بزرگی را پنهان و ناپدید می‌کند. آفتاب: استعاره از خوبی‌ها و انسان‌های خوب / ابر: استعاره از انسان‌های بد

بیت ۸: پسر نوح(ع) به خاطر همنشینی با انسان‌های بد از خاندان پیامبری رانده شد و مقام و مرتبه خویش را از دست داد.

نوح و نبوت: مراعات نظیر / تلمیح به داستان حضرت نوح(ع)

بیت ۹: سنگ اصحاب کهف مدتی به خاطر همراهی با انسان‌های خوب، به مرتبه و مقامی رسید. تلمیح به داستان اصحاب کهف

بیت ۱۰: همنشین تو باید از تو بهتر باشد تا چیزی به عقل و دین تو اضافه کند.

آرایه‌های درس دریچه شکوفایی: چمن مانند فرشی: تشبیه / چمن، برگ و درخت کاج: مراعات نظیر / فریاد زدن و دیدن قلب: تشخیص / نادیده نمی‌گیرد: کنایه

بیت ۱۱: تو را ای سرزمین کهن سال دوست دارم. تو را ای سرزمین گرانقدر و عزیز، ای ایران کهن و قدیمی، دوست دارم. تو را ای وطن گرمی دوست دارم.

بوم و بر، وطن و ایران: مراعات نظیر

معنی نکات بیت‌ها و آرایه‌های درس ششم

بدان: آگاه باش	هنر: فضیلت، برتری، لیاقت، شایستگی
مادام: همیشه	مغیلان: گیاه خاردار که در صحرا می‌روید و شتر از آن تغذیه می‌کند، اصل این واژه در واقع ام غیلان بوده که اعتقاد داشتند غولان در زیر آن پنهان می‌شود.
سود: فایده، بهره	جهد: سعی، تلاش
اصیل: دارنده نژاد نجیب	گوهری: با اصل و نسب، اصیل، پر ارزش
تن: وجود، ذات	به کار نیاید: مناسب و مفید نیست
ناپرسیده: نپرسیده	گفتار: سخن
خاصه: مخصوصا	خیره: بیهوده
اوفتد: گرفتار شود	تهمت‌زده: نسبت ناروا داده شده، دروغ نسبت داده شده
پرهیز: دوری	بداندیش: دارای نیت و فکر بد، بدخواه
بدآموز: یاد دهنده کارهای نادرست	طالب: خواهنده، طالب کننده
پرهیزگار: پارسا	قانع: راضی، خرسند
بردبار: صبور، شکيبا	دوراندیش: آینده‌نگر
جماعت: گروه	سبقت: پیشی گرفتن
بر وجهی: به گونه‌ای، به صورتی	متقدم: پیشین، قبلی
طعن: نکوهش، سرزنش	محاورت: جمع محاوره به معنی گفت‌وگوها، گفتارها

استراق سمع: پنهانی گوش کردن، دزدیده گوش کردن

خوض نمودن: در امری اندیشیدن

مداخلت: دخالت کردن

مشارکت: شرکت دادن

چون: چگونه

شغلی پست: کاری بی ارزش

دیوان: مجموعه شعرهای شاعران که در یک کتاب گردآوری شده است.

افتادی: شروع کردی، مشغول شدی

کام: در این بیت به معنی دهان

مهتری: بزرگی، سروری

خطر کن: اقدام به کارهای خطرناک کن

شو: برو

جاه: مقام

عز: ارجمندی

باطن: درون، دل

داعیه: انگیزه

دارایی: ثروت، مال

به هیچ وجه: هرگز، اصلا

شوکت: عظمت، بزرگی

رحلت: سفر، کوچ کردن، سفر کردن

ترقی: پیشرفت کردن، رشد کردن

بالا گرفتن: رشد کردن، پیشرفت کردن

اصل: حقیقت، واقعیت

جمله: همگی، همه

سبب: باعث، علت

بیت ۴۷: مردم دنیا به خاطر اخلاق نیک و ادب، زنده و ماندگار هستند. مردمی که اخلاق خوب ندارند، شایسته مرگ هستند. مردنی و زنده: تضاد

بیت ۴۸: اگر بزرگی و سروری در دهان شیر باشد، برو و اقدام به کار خطرناک کن و آن را از دهان شیر بگیر. زکام شیر بجوی: کنایه از کاری خطرناک

بیت ۴۹: یا باید بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام بیایی یا اینکه مثل مردان بزرگ با مرگ، روبه‌رو شوی.

آرایه‌های آیه در ادب زندگانی: مردم به مغیلان تشبیه شده است / اصل و اصیل: جناس / چنگ در وی زن: کنایه از متوسل شدن / از دست مگذار: کنایه از رها

مکن / غم و شادی: تضاد

معنی لغات، ابیات و آرایه‌های آیه در س هفتم

حکیم: خردمند، دانا

نامه زندگی: کتاب زندگی

فرزانه: خردمند، دانا

متفکر: خردمند، اندیشمند

ژرف: عمیق، وسیع، بزرگ

عرفان: علم شناخت حقیقت خداوند

انتقاد: نقد کردن، نشان دادن نارضایتی

مشخصه: ویژگی، خصوصیت

جسورانه: دلیرانه، شجاعانه

تباهی: آشفتگی، نابسامانی

ظریف: دقیق، آراسته

طنز: نوعی نوشته که در ظاهر خنده دارد ولی مشکل اجتماعی را می‌گوید

لعن: لعنت

کارساز: مفید، موثر

رهنمود: پیشنهاد، توصیه‌ای که برای حل مشکل کسی مطرح می‌شود

هجو: سرزنش کردن کسی و برشمردن عیب‌ها و بدی‌های او به شعر

احزان، جمع حزن به معنی اندوه‌ها

کنعان: نام شهری در فلسطین قدیم

به: بهتر

غم‌دیده: غمگین

سامان: آرام و قرار، نظم

شوریده: آشفته

دو روزی: مدت کمی

دور گردون: گردش روزگار

دائما: همیشه

مراد: آرزو، هدف

واقف: آگاه، با خبر

هان: آگاه باش

سر غیب: راز الهی

سر: راز

بنیاد: اصل، اساس

فنا: نابودی

بس: بسیار

ار: مخفف اگر

بعید: دور

مقصد: هدف

کان: مخفف که آن

گرچه: مخفف اگر چه

کنج: گوشه، زاویه

خلوت: تنهایی

ورد: ذکر و دعای زیر لب (با واژه وَرَد به معنی گل سرخ اشتباه نشود)

بیت ۸۸: نگران نباش، زیرا یوسف گمگشته دوباره به سرزمین و وطن خود برمی‌گردد و خانه غم و اندوه، روزی به شادی تبدیل می‌شود.

تلمیح به داستان حضرت یوسف(ع) / یوسف و کنعان: مراعات نظیر / کلبه احزان: اضافه تشبیهی / کلبه احزان و گلستان: تضاد

بیت ۸۹: ای دل غمگین ناراحت نباش، زیرا حالت بهتر می‌شود و این فکر آشفته، دوباره آرام و قرار می‌یابد.

دل: تشخیص و مجاز از شاعر یا انسان دیگر / دل بد مکن: کنایه از نگران نباش / سر مجاز از فکر و خیال / دل و سر: مراعات نظیر / شوریده و سامان: تضاد

بیت ۹۰: اگر گردش روزگار مدتی مطابق میل و آرزوهای ما نبود، نگران نباش؛ زیرا همیشه وضع و اوضاع روزگار به یک شکل نمی‌ماند.

واج آرایی حروف «د»، «ر» / گر و بر: جناس / بیت ضرب المثل است.

بیت ۹۱: آگاه باش و ناامید نشو، زیرا از رازهای پنهان خداوند (لطف نهانی خداوند) با خبر نیستی و یقین بدار که در پشت پرده دور از چشم من و تو بازی‌هایی

می‌گذرد که بر ما آشکار نیست. تلمیح به آیه «و عند مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو» دارد.

بیت ۹۲: ای دل، اگر فنا و نابودی مانند سیلی، پایه و اساس هستی تو را دگرگون سازد، چون یار و یآوری مانند حضرت نوح(ع) (منظور خداوند) داری، ناراحت

نباش. دل: تشخیص / سیل فنا: اضافه تشبیهی (سیل: مشبه به، فنا: مشبه) / بنیاد هستی برکنند: کنایه از نابودی / تلمیح به داستان نوح(ع) و توفان / توفان و نوح:

مراعات نظیر / واج آرایی حروف «ت، ن» در مصراع دوم

بیت ۹۳: وقتی که در بیابان به آرزوی رسیدن به کعبه (معشوق) گام برمی‌داری، اگر خار مغیلان (رنج و سختی و مشکلات) تو را آزرده کرد، غمگین نباش، زیرا

دیدار کعبه (مقصود و معشوق) به تحمل این سختی‌ها می‌ارزد. در و گز: جناس / بیابان و خار و مغیلان: مراعات نظیر / سرزنش کردن خار مغیلان: تشخیص

بیت ۹۴: اگر چه مقصد بسیار دور است و جای اقامت کردن کاروان بسیار خطرناک است، ناراحت نباش، زیرا هر راهی پایانی دارد.

راه، بعید، پایان: مراعات نظیر / واج آرایی حروف «ی، ن» در مصراع دوم / بیست و نیست: تکرار / است و نیست: تضاد

بیت ۹۵: ای حافظ تا وقتی که در گوشه، درویشی و تنهایی شب‌های تاریک، قرآن می‌خوانی، نگران و غمگین نباش.

ورد و دعا و قرآن: مراعات نظیر / در و درس: جناس / تار و تا: جناس

معنی لغات، بیات و آریه‌های ادب درس هشتم

تپنده: بی قرار، لرزان	می‌بالند: رشد می‌کنند
آوند: لوله‌های باریکی در ساختمان گیاه که ماده غذایی برای رشد از آن بالا می‌رود.	گرامی گوهر: مرواریدی ارزشمند
همتایی: همانندی، نظیری	گرانمایه: باارزش، گرامی
مام: مادر	پروردگی: پرورش دادن
هم‌زیستی: زندگی کردن در کنار هم همراه با همکاری و ارتباط متقابل	از این دید: از این دیدگاه و نگاه
باشندگان: ساکنان، حاضران	زاد و بوم: زادگاه
گویش: سخن گفتن، گفتار	دیده: چشم، نظر
درآیید: داخل شوید، وارد شوید	گونه‌گونی: گوناگون بودن، مختلف بودن
یگانگی: صمیمیت، یکرنگی	آبخشور: سرچشمه، جایی که می‌توان از آن آب گوارا نوشید.
مایه‌ور: پرمایه، سرشار	فراخنا: پهنا و گستردگی
ندای واحد: صدایی که با هم متحد و یکپارچه هستند.	نشست: سکونت، اقامت، جای نشستن
رنگارنگی: لهجه‌های مختلف و گوناگون	نوا: نغمه، صدا
سند و داد: رفتار متقابل دو نفر با یکدیگر	دوسویه: دو طرفه
بی‌شکیب: بدون صبر و تحمل	آرامستان: جای آسودن، محل آرامش
مهر: خورشید	تن را سپر کرده‌اند: کنایه از خود را فدا کرده‌اند.
شناسنده: آگاه	جلوه: جنبه، نمایان شدن

اقلیت: گروه کم و اندک	شهروند: اهل یک شهر بودن
پشتوانه: پشتیبان، حامی	اراده پولادین: تصمیم محکم و پایدار
آوردگاه: میدان نبرد	گزند: آسیب
اهرمن خویان: شیطان صفتان، کسانی که خوی و سرشت شیطانی دارند.	آرمیده‌اند: خوابیده‌اند
آشوب: هرج و مرج، بی‌نظمی	بی‌قراری: بی‌تابی، آرامش نداشتن
صحنه: میدان نبرد	رزم: جنگ، نبرد
پیکار: جنگ	می‌غرند: با صدای بلند و ترسناک فریاد می‌زنند.
یکدلی: با هم صمیمی و هم دل بودن	یزدان‌شناس: خداشناس
هراس: ترس	دریغ: افسوس
کنام: محل زندگی جانوران وحشی	بوم و بر: سرزمین
جمله: گروه، مجموعه	آزادگان: جمع آزاده، اصیل
همزادگان: هم سن و سالان	پویه: دویدن
درآمد زدست: آسیب دید	درآمد به سر: کنایه به زمین خورد و کنترلش را از دست داد
مهر: علاقه، عشق	مهره پشت: ستون فقرات
ورا: مخفف او را	بن: عمق، ته
نهفت: پنهان کرد	شرمسار: شرمنده
عاقبت اندیش: آینده‌نگر	همانا: قطعاً، ظاهراً
نهند: به شمار می‌آورند	تهمت: گمان بد
واقعه: حادثه، اتفاق	زی: سوی
جوهر: گوهر، ذات	

بیت ۱۶: از خداوند جهان که بر همه چیز آگاه است، می‌خواهم که از هر گونه بدی‌ها و گزندها، محافظتان باشد و همیشه نیکی و خوبی، یاورتان باشد.

آشکار و نهان: تضاد، بد و نیک، تضاد

بیت ۱۷: آیا نمی‌دانی که ایران جایگاه من می‌باشد و تمام دنیا در اختیار من است. دست و است: جناس / زیر دست بودن: کنایه از تحت اختیار بودن

بیت ۱۸: همه مردم، یک‌دل و صمیمی و خداشناس هستند، و برای انجام کار نیک از اینکه به آنها آسیبی برسد، ترسی ندارند.

بیت ۱۹: جای افسوس است از اینکه ایران از بین برود و آشیانه و جایگاه حیوانات درنده و وحشی بشود. ویران و ایران: جناس / پلنگان و شیران: مراعات نظیر

بیت ۲۰: اگر قرار است که ایران نابود شود، از خدا می‌خواهم که من هم نیست و نابود شوم و هیچ کس دیگری در این سرزمین، زنده نماند.

واج‌آرایی حرف «ن» / تن و من: جناس

بیت ۲۱: اگر همه برای سرافرازی وطن، جان خود را فدا کنیم بهتر از این است که کشور را تسلیم دشمن کنیم.

آرایه‌های درس هم‌ریشه با مام میهن: دل به مهر گرم و تپنده می‌دارند: کنایه از دلی سرشار از عشق و محبت / جان می‌گیرند: کنایه از زنده می‌شوند / می‌گیرند،

می‌پرورند، می‌بالند: سجع / مادر گرمی گوهری است: تشبیه / کارگاه آفرینش: اضافه تشبیهی / چشم میهن: شخصیت بخشی یا تشخیص / ریشه وجودشان در

خاک است: کنایه از اقامت داشتن در جایی / لهجه، گویش، زبان: مراعات نظیر / مادر: استعاره از وطن / جان‌فشانی: کنایه از خود را فدا کردن / فرزند: استعاره از

مردم / ناخوشی و گزند روی نماید: کنایه از گرفتار آسیب و سختی بشود / بی‌خویش: کنایه از بی‌قرار و ناآرام / به جان می‌کوشند: کنایه از با تمام وجود تلاش

کردن / خانه: استعاره از وطن / خفاش خویان: استعاره از دشمنان میهن / رخ مادر: اضافه تشبیهی / خفاش خویان از مهر رخ مادر دور بدارند: کنایه از دشمنان از وطن

دور بمانند / شیره جان خویش در کامشان می‌دارند: کنایه از با تمام وجود، آن‌ها را پرورش می‌دارند / دشمنان را انگشت به دهان گذاشته‌اند: کنایه از دشمنان

تعجب کرده‌اند.

بیت ۲۲: کودکی از خانواده نجیب و اصیل با دو سه نفر از هم‌سن و سال‌های خودش، برای بازی کردن، بیرون رفت.

بیت ۲۳: وقتی که آن پسر بچه شروع به دویدن کرد، با سر به زمین خورد. پا و سر: مراعات نظیر / پسر و سر: جناس / در و سر: جناس / پای در راه نهادن: کنایه

بیت ۳: به هنگام دیدن، پایش آسیب دید و مهره کمرش شکست و ناامید و ناراحت و شکسته دل شد.

پا و دست: مراعات نظیر / مهر دل شکستن: کنایه از ناراحت شدن

بیت ۴: به خاطر این حادثه آن دوستان و هم‌سن و سال‌هایش احساس ناراحتی و اندوه کردند. تنگ شدن نفس: کنایه از احساس ناراحتی / حال و سال: جناس

بیت ۵: نزدیک ترین دوستش گفت: «باید او را داخل چاهی عمیق بیندازیم و مخفی کنیم».

بیت ۶: تا این حادثه برای کسی آشکار نشود و ما پیش پدرش شرمسار نباشیم. راز و روز: جناس / واج‌آرایی حرف «ر» / راز مانند روز: تشبیه

بیت ۷: یکی از بچه‌هایی که دشمن او بود، کودکی آینده‌نگر و زیرک بود.

بیت ۸: آن کودک آینده‌نگر گفت: قطعاً وضعیت این موضوع در میان این دوستان همراه، پنهان نمی‌ماند.

بیت ۹: چون که از میان بچه‌ها مرا دشمن او به شمار می‌آورند، به من بدگمان می‌شوند و مرا گناهکار می‌شمارند.

بیت ۱۰: به سوی پدرش رفت و او را از این ماجرا آگاه کرد تا اینکه پدرش برای آن کار، چاره‌ای بیندیشد.

بیت ۱۱: هر کسی که در او فهم درست و دانایی وجود داشته باشد، توانایی انجام هر کاری را دارد.

بیت ۱۲: دشمن دانایی که سبب غم و اندوه انسان باشد، از دوست نادان بهتر است. دوست و دشمن: تضاد / دانا و نادان: تضاد / واج‌آرایی حرف «ن»

بیت ۱۳: اگر می‌خواهی که نام و یاد تو در دنیا جاودان بماند، نام نیک بزرگان را زنده نگه دار.

معنی لغات، بیات و آرایه‌های ادبی درس نهم

لوح: تخته‌ای گلی که شاگردان در قدیم بر روی آن می‌نوشتند.	محضر: جای حضور
تحقیق: بررسی کردن و مطالعه دقیق	مناظره: بحث و گفتگو برای شکست دادن طرف مقابل
شگفت زده: همراه با تعجب	فراست: زیرکی، هوشمندی
یک‌صدا: به صورت دسته جمعی	رخسار: چهره
فام: پسوند رنگ، نقره فام یعنی به رنگ نقره	سیمگون: نقره‌گون، به رنگ نقره گون: پسوند رنگ است
مشتاقانه: با شوق و علاقه زیاد	گنجینه: جای نگهداری گنج، خزانه
واپسین: آخرین	رنجور: ضعیف، بیمار، ناتوان
رمق: توان، نیرو	بر بالین وی حاضر آمد: به عیادتش رفت
مقطع: بریده بریده، ناپیوسته	تمنا: خواستن چیزی، خواهش کردن، آرزو کردن
تعرض: حالتی از اعتراض به خود گرفتن	جاهل: نادان، گمراه
شیون: گریه و زاری با صدای بلند	دیده از جهان فرو بست: کنایه از مردن
بلندآوازه: مشهور، نامی، معروف	

آرایه‌های ادبی در این بیت: درخت وجود: اضافه تشبیهی / مانند تشنه‌ای بود: تشبیه / بیابان و آب: مراعات نظیر / من تو را کوه آهن نهاده‌ام: تشبیه / کوه نماد

استواری و خستگی‌ناپذیری / آسمان، ستاره، ماه: مراعات نظیر / ستاره مانند نقره: تشبیه / آسمان، ستاره‌ها و ماه چون ظرفی سیمگون: تشبیه / غرق اندیشه می‌شوم:

کنایه از به فکر فرو رفتن / نفس او به شماره افتاده بود: کنایه از به سختی نفس کشیدن / دست، سر و روی: مراعات نظیر / بر و سر: جناس

معنی لغات، بیات و آرایه‌های ادبی درس دهم

نابرابر: غیر عادلانه	فوق باور: غیر قابل باور، فراتر از باور
خط مرزی: جلوترین منطقه درگیری با دشمن	بد عهد: پیمان شکن
بی انصاف: کسی که عدالت را رعایت نمی‌کند	هجوم: حمله
بی امان: بدون وقفه، پیوسته	ترکش: قطعه کوچکی از گلوله
مهد: جایگاه، گهواره	دلیران: شجاعان
افق: کرانه آسمان	هراس انگیز: ترسناک
نام‌آور: نامدار، مشهور	بی گمان: بی درستی، یقیناً
فصلی: بخشی از یک کتاب یا نامه	آزادگان: جوانمردان، وارستگان

جست: پرید

کمند: طناب

رست: رها شد

خاکریز: سنگری که با انباشتن خاک درست می شود

خط دشمن: حالت قرار گرفتن دشمن در یک راستا

سرگردان: بلا تکلیف، پریشان، سرگشته

جانبازی: فداکاری، جان خود را فدا کردن

کوردل: گمراه، نادان

تیغ: شمشیر

بغض: گرفتگی و ناراحتی درونی از غصه

تکبیر: الله اکبر گفتن

غوغا: فریاد و سر و صدای بلند

تلی: تپه ای

دَف: یکی از ابزارهای موسیقی دارای حلقه چوبی و پوست نازک

شط: رود بزرگ که وارد دریا می شود

به هوش آمد: بیدار و هوشیار شد

وا: باز کرد

فراز: بلند

گنبد: سقف بزرگ نیم کره ای

کاردانان: خدمتکاران دولت

عمل: کار

شریف: شرافتمند، ارزشمند

عزل کردن: از شغل برکنار کردن

خسیس: پست و بی ارزش، کم اهمیت

درآمد: وارد شد، داخل شد

سیرت: خلق و خوی

داد: انصاف، عدل

آرایه های ادبی در آرشه دیک: مرزها را جدا می کرد: کنایه از کشور ما را تصرف می کردند/ موشک، خمپاره، ترکش، تانک، سلاح و جنگ: مراعات نظیر/

سرکش و ترکش: جناس/ تیرهای وحشی: تشخیص/ آن طرف و این طرف: منظور ایران و عراق/ ایمان مانند سلاح: تشبیه/ واج آرای «خ» در خانه های خاک و

خون خورده/ شیران: استعاره از رزمندگان ایرانی/ چشم دوختن خرمشهر: تشخیص و کنایه/ غروب آفتاب خویشتن: کنایه از نابودی و به پایان رسیدن عمر/ در

دهان تانک ها می سوخت: تشخیص و کنایه از، از بین رفتن/ چشم افق: تشخیص/ صدا زدن شهر: تشخیص/ دفتر تاریخ: اضافه تشبیهی/ جوشیدن خون: کنایه از

خشمگین شدن و مبالغه/ مثل یک موج: تشبیه/ دامن این موج: تشخیص/ چشم قاب عکس کودک ما شد: تشبیه/ چرسان بودن چشم: تشخیص/ خورشید ایمان:

اضافه تشبیهی/ دستان، آرش و سیاوش: تلمیح به داستان شاهنامه فردوسی/ کمان و تیر: مراعات نظیر/ خون و رگ: مراعات نظیر/ خوردن بغض: کنایه از مسلط

شدن، کنترل کردن/ مثل کوهی آهنین: تشبیه/ پر وا کردن تکبیر: تشخیص (تکبیر مانند پرده ای است که پر وا می کند) / در میان آتش و باروت غوغا کرد:

تشخیص/ آتش، باروت، نارنجک و تانک: مراعات نظیر/ دهان تانک: تشخیص/ کودکی از جنس نارنجک در دهان تانک افتاد: کنایه از شهید شدن/ دست دشت:

تشخیص و جناس/ دف زدن آسمان: تشخیص و کنایه از شادی کردن/ شهر: مجاز از مردم شهر/ کف: ایهام (کف روی آب، دست زدن) / به خویش آمد: کنایه از

هوشیار شدن/ چشم را وا کرد: تشخیص/ کف و دف: جناس.

معنی لغات، بیات و آرایه های ادبی در س یادهم

عارف: خداشناس

پرهیزگار: پارسا

نقل است: گفته اند

رابعه: در لغت به معنی چهارم (در اینجا اسم زن است)

چندان: آن اندازه

جامه: لباس

از آن: به این علت

عیال: همسر، خانواده

عهد: پیمان

مخلوق: بندگان خدا، آفریده ها

دلتنگ: ناراحت

بخفت: خوابید

علیه الصلاة والسلام: درود و رحمت خداوند بر او باد

سیده: سرور، بزرگ

امت: پیروان یک دین و پیغمبر

شفاعت: خواهشگری

قحطی: خشکسالی

عظیم: بزرگ

متفرق: پراکنده

درم: سکه نقره

خواجه: سرور

مشقت: سختی، دشواری

غریب: ناآشنا، بیگانه

الا: مگر

رضا: خشنودی	جاه: مقام، شکوه
مقربان: نزدیک شدگان، کسانی که منزلت پیدا کرده‌اند	دایم: همیشه
همه شب: تمام شب	تا روز بر پای بود: تا صبح مشغول عبادت بود
از خواب درآمد: بیدار شد	هوا: میل، آرزو
موافقت: همراهی، سازگاری	استی: می‌بودی، باشد
از آن: به این علت	درآمد: داخل شد
هم‌چنین: به همین شکل و ترتیب	صومعه: عبادتگاه
رنجه: ناراحت، آزرده	ابلیس: شیطان
زهره: جرات، شهامت	طراز: دزد، راهزن
پای می‌نهادی: کنایه از وارد می‌شدی	مردان مرد: شجاعان، دلاوران
برپاشده بود: پدید آمده بود، ایجاد شده بود	قافله: کاروان
محلوق: پیوسته: کسی یا چیزی که به دیگری می‌پیوندد.	پندار: تصور، گمان، خودپسندی
حقیقت: راست، درست	محفوظ: حفظ شده، نگهداری شده
می‌انگارند: تصور می‌کنند، گمان می‌کنند	فرصت زیستن: زمان زندگی کردن
رشید: دلیر، شجاع	دلاوران: شجاعان، جنگجویان
جاودانگی: همیشگی	بی وقفه: بدون توقف، پیایی
حیات معمول: زندگی رایج	نظاره: نگاه، تماشا
ققنوس‌وار: ققنوس پرنده‌ای افسانه‌ای که خود را در آتش می‌سوزاند و از خاکستر آن ققنوسی متولد می‌شود. نماد جاودانگی و فداکاری	باژگونه: آشفته، نحس
مسجد جامع: مسجد بزرگ شهر	مظهر: تماشاگاه، جلوه‌گاه
اشغال: جایی را به زور گرفتن	متجاوزان: کسانی که وارد حدود دیگران می‌شوند
مدافعان: کسانی که از دیگران در برابر خطر دفاع می‌کنند.	مقر: قرارگاه، جای قرار و آرام
یزیدی‌ها: در این درس منظور عراقی‌ها	تداعی: به یاد آوردن
منتهی: آخر، پایان	عشاق: جمع عاشقان
استقرار: قرار گرفتن، آرام گرفتن	حسرت: افسوس، ناراحتی از نداشتن چیزی
معارج: جمع معراج به معنی بالا رفتن	رزم‌آوران: جنگجویان
منظر: جای نگریستن، چشم‌انداز	معراج: به بالا رفتن
افراز: بالا	سلاله: نسل، برگزیده

از بی‌حی‌ای در درون زهرا: دل تنگ: کنایه از ناراحتی / روی بر خاک نهاد: کنایه از راز و نیاز کردن / مادر و پدر: مراعات نظیر / دل سپردن: کنایه از علاقه‌مند شدن، عاشق شدن / زهره: مجازاً جرات (در اصل کیسه صفراست که به کبد متصل است و مایعی زرد رنگ و تلخ داخل آن است / دوست: استعاره از خدا / خفته و بیدار: تضاد

از بی‌حی‌ای در درون زهرا: زمین و آسمان: تضاد و مراعات نظیر / جسم شهر: تشخیص / در خود گرفت: کنایه / آتش: استعاره از غم و اندوه / آتش بارید: مبالغه / به گل نشست: کنایه از شکست خوردن، متوقف شدن / رودخانه نظاره می‌کرد: تشخیص / ققنوس‌وار: تشبیه / سر بر آوردن: کنایه / تلمیح دارد به داستان ققنوس / عقل را می‌کشاند: تشخیص / خرمشهر: نماد مقاومت / خرمشهر مانند شقایقی خون: تشبیه / داغ جنگ بر سینه داشتن: کنایه از درد و رنج و غم که از جنگ دیده است / مسجد جامع خرمشهر مانند مادری بود: تشبیه / زیر بال و پر گرفته بود: کنایه از، از آن‌ها مراقبت کردن.

رحمت: دلسوزی، مهربانی	سعادت: خوشبختی
سرشار: پر، انباشته	حکمت: اندرز، دانش
طنین: آواز، صدا	دلنشین: پسندیده، خوشایند
فراتر: جلوتر، پیش‌تر	مشتاق: علاقه‌مند
انسانیت: رفتار و اخلاق درست	تازگی: شادابی
شکوه‌مندی: دارای جلال و عظمت بودن	سفارش: درخواست انجام کاری
اعظم: بزرگ‌تر	متعال: بلند مرتبه
سیما: چهره	غنیمت شمردن: بهره بردن، فایده بردن از چیزی
پیامد: حادثه: اتفاق	ناگوار: ناپسند، نامطبوع
امان: آرامش، ایمنی	گشاده‌روی: با نشاط و خندان
آسان‌گیر: با گذشت و ملایم	مَثَل: داستان
جمله: همگی	رنجور: آزرده خاطر، ناراحت
قهر کردن: قطع رابطه کردن با کسی یا دوستی	کردار: عمل، کار، رفتار
رعایا: جمع رعیت، عموم مردم، فرمانبردار	حقیر: کوچک، چست، فرومایه
خادم: خدمتکار، نوکر	توبره: کیسه بزرگ
وجه: به معنی دلیل و قصد	از بهر: برای
اندیشه مدار: نترس	تکبر: غرور و خودبینی
دفع: دور کردن، راندن	عهده: مسئولیت، از عهده کاری بیرون آمدن

معنی بیت ۱۷: معرفت و دین شناسی، اوج زیبایی و کمال روح و جان انسان‌ها ست و عقل و احساس، همانند نردبانی هستند که به انسان‌ها کمک می‌کنند تا به آن مرحله، برسند. بام گلشن جان: اضافه تشبیهی، عقل و حس همانند نردبان: تشبیه

آرایه‌های ادبی درس پیام آور رحمت: چهار تضاد وجود دارد: پیری و جوانی، تندرستی و بیماری، بی‌نیازی و نیازمندی، آسایش و گرفتاری / نیک و بد: تضاد / مومن چون یک تن: تشبیه / رنجور شدن اندام: تشخیص / تشبیه مومن به گنجشک / گنجشک و ققنوس: مراعات نظیر

خروشان: پر سر و صدا	پریشان: آشفته
رخصت: اجازه	رویش: روییدن
طراوات: شادابی	زین سبب: به این علت
اینک: اکنون	فصل: زمان
غریبی: ناآشنا بودن، بیگانه بودن	سرآمد: پایان یافت
میلاذ: تولد	می‌کشان: باده‌نوشان، در این بیت به معنی عارفان و عاشقان امام زمان (عج)
خرقه: لباس، جامه عارفان و درویشان	عیش: خوشی
سلطان: پادشاه	نهی: منع کردن
هشدار: آگاه باش	منجی: نجات دهنده

ابیات درس آشنای در بیان بیت: چشمه‌های خروشان و موج‌های آشفته، با تو آشنا هستند.

چشمه‌ها و موج‌ها می‌شناسند: تشخیص / چشمه و موج و خروشان: مراعات نظیر / واج‌آرایی حرف «ش»

بیت ۲: تو برای انسان‌های تشنه معرفت، همانند آب ارزشمند هستی که آن‌ها را سیراب می‌کند. ریگ‌های بیابان هم ارزش تو را می‌دانند.

مانند آب و جواب هستی: تشبیه / تشنگی و آب: تضاد و مراعات نظیر / ریگ‌ها می‌شناسند: تشخیص / ریگ و بیابان: مراعات نظیر

بیت ۳۷: ای امام رضا(ع) نام تو اجازه رویدن و شادابی است؛ به این علت تمام گیاهان و قطره‌های باران تو را می‌شناسند. (گیاهان و قطره‌های باران شادابی‌شان را از تو گرفته‌اند). رویش و برگ و طراوت و باران: مراعات نظیر/ برگ و باران می‌شناسند: تشخیص

بیت ۳۸: ای امام رضا(ع) تو همه انسان‌های خوب و شایسته این جهان را می‌شناسی و تمام شهیدان هم وجود پاک تو را درک کرده‌اند. گل: استعاره از انسان‌های پاک و خوب/ باغ: استعاره از دنیا/ گل و باغ: مراعات نظیر

بیت ۳۹: ای امام خوب ما، اکنون زمان غریبی و تنهایی به پایان رسید، زیرا تمام انسان‌های غریب و بیگانه، تو را می‌شناسند.

خوب: مجاز از امام رضا(ع)/ فصل غریبی: اضافه تشبیهی/ سرآمدن: کنایه از پایان یافتن

بیت ۴۰: ای کاش آن زمانی که از خراسان عبور می‌کردی من هم بودم و مانند مردم خراسان حضور تو را می‌دیدم و درک می‌کردم.

کوچه‌های خراسان: مجاز از مردم خراسان/ کوچه‌های خراسان می‌شناسند: تشخیص/ تلمیح به سفر امام رضا(ع) به خراسان

بیت ۴۱: میلاد حضرت مهدی(عج) فرا رسید و عاشقانش را پر از شادی و نشاط کرد. برخیز، زیرا زمان خوشی و شادابی است.

گل و بهار جان: استعاره از حضرت مهدی(عج)/ بهار، گل، عید، میلاد: مراعات نظیر/ می‌کشان: استعاره از عارفان و عاشقان

بیت ۴۲: کوشه نشینی و افسردگی را رها کن، زیرا تولد امام زمان(عج) تمام مردم جهان، روح و جان تازه‌ای گرفتند.

جان و جهان: جناس/ واج آرایی حرف «ج»/ جهان: مجاز از مردم جهان

بیت ۴۳: تمام هستی، به خاطر سرور آسمان و زمین(امام زمان) شاد و زیبا شد.

گلزار، عیش، لاله: مراعات نظیر/ سلطان: استعاره از حضرت مهدی(عج)/ زمین و آسمان: تضاد، مراعات نظیر و مجازا تمام هستی

بیت ۴۴: آگاه باش که امام زمان(عج)، نجات بخش مردم، به دنیا آمده است؛ بنابراین با تمام وجود آماده اجرای دستور و امر او باش.

امر و نهی: تضاد/ جهان: مجاز مردم

معنی لغات بیات و آرایه‌های ادبی درسی چهارم

فروغ: پرتو، روشنایی	مزار: آرامگاه
در ضمن: در میان	نبوت: پیامبری، رسالت
متانت: سنگینی در رفتار، وقار	اندوهناک: غمگین، ناراحت
ماجرا: داستان، حکایت	خلقت: آفرینش
عبرت: پند گرفتن	تدبیر: چاره اندیشی، پایان کار را پیش‌بینی کردن
جمع: همه، تمام	تامل: اندیشیدن، فکر کردن
قائل: کسی مه به خطای خود اقرار کند، سخن‌گو	اراده: میل، خواسته
شعور: درک و آگاهی	صادر شدن: پدید آمدن، آشکار شدن
جراحت: زخم	شش: ریه
بادزن: بادبزن	تلف کردن: هدر رفتن، از بین رفتن
قوه: استعداد، توانایی‌های ذهنی	خلل: آسیب، عیب
نفع: سود	مصیبت: رنج و سختی
کینه: دشمنی	مصلحت: خیر اندیشی، نیک‌خواهی
سایر: بقیه	حیا: خجالت، شرمساری
امور: جمع امر به معنی کارها	صله رحم: پیوند با خویشاوندان، رفت و آمد با خویشاوندان
احسان: نیکی کردن، خوبی	معاصی: جمع معصیت به معنی گناهان
علیم: دانا، صفت خداوند است	صلاح: خیرخواهی، سود و مصلحت
منع: جلوگیری از انجام کاری	شان: مقام و مرتبه
بقا: ماندگاری، پایداری	بدان: آگاه باش
تواضع: فروتنی	تضرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس

صدقات: پول‌ها یا هر چیزی که به عنوان عمل خیر و برای دفع بلا در راه خدا می‌دهند.

مساکین: جمع مسکین به معنی نیازمندان

عافیت: تندرستی، سلامت

خضوع: فروتنی کردن، تواضع

دست می‌گشاید: کنایه از اقدام به کاری کردن

حکیم علیم: خداوند دانا

موافق: مطابق، برابر

مولا: سرور

حمد: ستایش

دیرم: دارم

محبت: عشق

بود: هر یک از رشته‌هایی که در عرض پارچه و فرش بافته می‌شود.

تار: نخ‌های عمودی پارچه

وصل: وصال، ارتباط

هجران: دوری

واگره: کندن پوست

دولتمند: ثروتمند، توانگر

درویش: تهی‌دست، فقیر

غافل: بی‌خبر، نادان

سبحان: پاک و منزّه

مطیع: رام، فرمانبردار

نفس: ذات، سرشت

قدر: ارزش

ملایک: جمع ملک به معنی فرشتگان

فراخی: وسیع بودن، گستردگی

وینی: بینی

تنگ: شرمساری، سرافکنندگی

آیو: آید

بیت ۱: (پدیده‌های درخشان) تمام پدیده‌های جهان نمایانگر وجود عظمت خداوند است. خداوند از شدت آشکاری در پدیده‌ها، پنهان به نظر می‌رسد.

پدیدی پنهان: پارادوکس یا متناقض نما / فراموشی و یادآوری: تضاد / پرده دل مانند پیرهن: تشبیه

بیت ۲: (درد درون از ملایک) دلی خواهان عشق و محبت دارم که بازار محبت از این دل پر رونق است.

خریدار بودن دل: تشخیص / بازار محبت: اضافه تشبیهی / گرم بودن: کنایه از پر رونق بودن

بیت ۳: برای دلم لباسی بافتم که پودش از غم عشق و تارش از عشق و محبت است. (تمام وجودم را عشق و محبت دربرگرفته است).

قامت دل: تشخیص / لباس، تار، پود، دوختن: مراعات نظیر

بیت ۴: درد و درمان در دست معشوق(خدا) است. وصال و دوری من از معشوق هم باز در دست او می‌باشد. (تمام کارهای زندگی‌ام مطابق با میل و اراده معشوق است).

درد و درمون: تضاد / وصل و هجران: تضاد / واج‌آرایی حرف «د» / دوست: استعاره از خداوند

بیت ۵: اگر قصاب با درد و رنج بسیار پوستم را از بدنم جدا کند، من هرگز دست از دوست نمی‌کشم و عشق به دوست را رها نمی‌کنم.

از تن پوست کندن: کنایه از درد و رنج بسیار / پوست و دوست: جناس / واج‌آرایی حرف «گ»

بیت ۶: گاه گاهی از قبرستان عبور می‌کردم و قبر انسان‌های ثروتمند و فقیر را می‌دیدم. دولتمند و درویش: تضاد / کم و بیش: تضاد / قبرستان و قبر: مراعات نظیر

بیت ۷: انسان فقیر بدون کفن، دفن نشده است و انسان ثروتمند هم از یک کفن بیشتر، چیزی را همراه نبرد.

بیت ۸: ای دل، از خداوند پاک و بی‌عیب، بی‌خبر شدن و از میل و خواسته درونی و شیطانی پیروی کردن، فایده و ثمری ندارد. ای دل: تشخیص

بیت ۹: قدر و ارزش تو از فرشتگان هم بالاتر است، اما وقتی که تو ارزش خود را نمی‌دانی و درک نمی‌کنی، فایده‌ای ندارد.

بیت ۱۰: کاری انجام نده که گرفتار رنج و سختی بشوی و دنیا با این عظمت و بزرگی برای تو ناراحت کننده و رنج آور شود.

سنگ برپا آمدن: کنایه از رنج و سختی / فراخ و تنگنا: تضاد / تنگ و سنگ: جناس

بیت ۱۱: وقتی که در قیامت فرشتگان اعمال تو را می‌خوانند تو از دیدن نامه عمل خود، شرمنده نباشی.

فردا: مجاز از قیامت / نامه‌خوانان: استعاره از فرشتگان / نامه: مجاز اعمال انسان / کل بیت تلمیح به روز قیامت دارد / واج‌آرایی حرف «ن»

بیت ۱۲: آگاه باش که ایران با احترام و عزت بسیار به تو پیام می‌دهد.

بیت ۱۳: وقتی باد خوش صبحگاهی، بر سرزمین ما (ایران) بوززد، از خاک کوی پدران پاک ما، به تو سلام و درود می‌رساند.

نسیم صبح: اضافه تشبیهی / خاک: مجاز از قبر، مزار

نیکان: انسان‌های خوب و صالح	نیکویی: خوبی
نادوست: غیر قابل اعتماد، دوستان بد	دوست‌دار: دوست، علاقه‌مند
دست‌کم: حداقل	اعتراض: مخالفت کردن
به حق: درست	غره: مغرور، فریفته شدن
مرغ: بلبل	به رایگان: بدون زحمت، بدون پول
همواره: همیشه	آزرده: اندوهگین، رنجیده
شکوفه: شاداب، خندان، تازه	

بیات ۱۲۸: ای جوانان ایرانی، وجود مرا مانند وجود خودتان بدانید، زیرا مانند چراغی درخشان در باغ و بستان شما سوخته‌ام. چون چراغ لاله: تشبیه / چراغ و سوزم: مراعات نظیر / واج‌آرایی حرف «ج»

بیات ۱۲۹: ای انسان خاکی به دور من جمع شوید و توجه کنید، زیرا، من فرهنگ و اخلاق شما را در درونم حفظ کرده‌ام.

آب و گل: مجاز از جسم خاکی انسان / آتش: استعاره از عشق به فرهنگ و آداب / سینه: مجاز از دل

آرایه‌های درس ۱۷: نادوست و دوست‌دار: تضاد / کم و زیاد: تضاد / کوچک و بزرگ: تضاد / پرنده و دانه: مراعات نظیر / دانه و بیفشانی: مراعات نظیر / پول ارباب بدی است: تشبیه / پول مانند خدمتگزار: تشبیه

معنی لغات، بیات و آرایه‌های ادبی درس هفدهم

مار بوآ: نوعی مار بسیار بزرگ	درنده: جانوران وحشی گوشت‌خوار
می‌بلعد: چیزی را در گلو فرو می‌برد	هضم: تجزیه کردن غذا بعد از خوردن
ماجرا: سرگذشت، حادثه	باری: به هر حال، خلاصه
فن ظریف: کار شایسته و دقیق	شاهکار: کار بزرگ و برجسته
کمابیش: اندکی کمتر یا بیشتر	از کار افتاد: توانایی کار کردن را از دست داد
تعمیر: اصلاح و بازسازی کردن چیزی که خراب است	لابد: شاید
صدای نازک و عجیبی: صدای آهسته و ظریف	حیرت: سرگشتگی
آدمک: چیزی یا هیكلی شبیه انسان	وقار: سنگینی، متانت، شکوه
بلافاصله: سریع و فوری	آذرخش: صاعقه، برق آسمان
عزیمت: حرکت کردن برای رفتن به جایی	فاش: آشکار
سرکشی: دیدار کردن از کسی، بازرسی کردن	مشاهدات: دیدن چیزهایی با چشم
کارفرمایی: صاحب کاری، آنکه فرمان به کاری می‌دهد	آها: بلی، آری
مالک: صاحب هر چیزی	کشف: پی بردن به وجود چیزی، آشکار شدن چیزی که پنهان بود
اهلی: ویژگی جانورانی که با انسان انس گرفته‌اند	یگانه دوست: دوست بی‌همتا و یکرنگ
همتا: مثل، نظیر، مانند	یکنواخت: یکسان، هماهنگ
از گوشه چشم نگاه کردن: کنایه از غیر مستقیم و با احتیاط نگاه کردن	وداع: خداحافظی
آوخ: افسوس، حسرت خوردن	مسئول: آنکه ریاست یا سرپرستی جایی را بر عهده دارد.
حیف: افسوس، دریغ	مفتون: شیفته، عاشق
فراغت: آسودگی	برگزار شدن: برپا کردن، ترتیب دادن
معلوم: آشکار، واضح	ترجیح دادن: برتری دادن
هورا کشیدن: فرید شادی سر دادن	رسیده: میوه‌ای که قابل استفاده و خوردن باشد
آبدار: تر و تازه و دارای آب زیاد	ترسیم: رسم کردن، نقش کردن، کشیدن

مات و مبهوت: شگفت زده، متعجب

مسلط: چیره، غالب، پیروز

برآریم: بلند کنیم

گل: در اینجا مجاز از قبر

کریم: بخشنده

رزق: روزی

خو کردن: عادت کردن

آستان: درگاه، حضور، جناب

عقبی: جهان آخرت

یقین: باور و عقیده محکم قلبی

ذلت: خواری، پستی

صورت نبندد: قابل تصور نیست، ممکن نمی شود

توفیق: موفقیت، یاری، تایید الهی

ایمان: اعتقاد، یقین داشتن

هوس: آرزو، میل

عطا: بخشش

بی ثمر: بدون نتیجه

حسرت: افسوس، دریغ

خفتگان: انسان های ناآگاه و بی خبر

اراده: تصمیم، قصد

فرقه: گروه اجتماعی که اهداف مشترکی دارند

خودآگاهی: آگاه بودن نسبت به نیازمندی و اندیشه های خود

عزت: سربلندی، سرافرازی

رایه های دیه در «شاده کوچول» نور اندیشه: اضافه تشبیهی / همچون آذرخش: تشبیه / نور، آتش، آذرخش: مراعات نظیر / ذهنم را روشن کرد: کنایه از آگاه

کردن، متعجب ساختن نسبت به چیزی / صدای پا همچون نغمه موسیقی: تشبیه

بیت در «بایش» بیت: بیا با تمام وجود خدا را پرستش کنیم، زیرا بعد از مرگ، فرصت چنین کاری را نداریم.

دست برآریم: کنایه از مناجات کردن / دل و گل: جناس / فردا: مجاز از روز قیامت

بیت: ای پروردگار بخشنده با روزی تو پرورش یافته ایم و به لطف و بخشش تو عادت کرده ایم.

بیت: چون ما را در این دنیا عزیز و گرمی کردی در آخرت هم از تو همین انتظار را داریم. چشم داشتن: کنایه از توقع داشتن / دنیا و عقبی: تضاد

بیت: خدایا مرا با لطف و مهربانی خود بپذیر و از درگاهت دور نکن، زیرا من غیر از درگاه تو، درگاه دیگری ندارم. در و سر: جناس / در و آستان: مراعات

نظیر

بیت: خدایا نور آگاهی و ایمان را در برابرم قرار بده و مرا از انجام کارهای ناشایست دور کن.

چراغ یقین: اضافه تشبیهی / چراغ فرا راه داشتن: کنایه از هدایت کردن / دست کوتاه دار: کنایه از انجام ندان کار

بیت: خدایا، مرا با خواری و پستی از درگاه خودت دور نکن، زیرا هیچ درگاهی جز درگاه تو، برای من قابل تصور نیست.

از درم مران: کنایه از دور نکردن / دری دیگر صورت نبندد: کنایه از رهایی برای من قابل تصور نیست.

تهیه کننده: قاسم فراهانی

رایانامه: Ghasemfarahani70@gmail.com